

زیبایه شناسه اسلامه وهنر

ذالامرضا مهري



۱۳۹۶

سرشناسه : مهری، غلامرضا، ۱۳۵۸-
 عنوان و نام پدیدآور : زیبایی‌شناسی اسلامی و هنر / غلامرضا مهری.
 مشخصات نشر : تهران: پرناک، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری : ۲۲۰ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۲۶۸-۴-۴.
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
 یادداشت : نمایه.
 موضوع : زیبایی‌شناسی - جنبه‌های مذهبی - اسلام: Aesthetics-Religious aspects-Islam
 موضوع : اسلام و هنر: Islam and art
 رده بندی کنگره : ۲۳۲/۸/م۹۹ ۱۳۹۶ BP
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۷
 شماره کتابشناختی : ۴۸۵۵۹۶۷



نشر پرنّاک

زیبایی‌شناسی اسلامی و هنر

غلامرضا مهری

ویراستار: منصور احمدی

صفحه‌آرا: میثم رادمهر

طراح جلد: غلامرضا مهری

چاپ اول ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپخانه: چاپ دیجیتال فرهنگستان هنر

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۲۶۸-۴-۴

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

نشانی: خیابان انقلاب، نرسیده به میدان فردوسی، خیابان شهید موسوی، نبش آذرنوش،

پلاک ۶، واحد ۱۸، تلفن: ۸۸۸۱۰۲۲۷-۰۹۱۲۱۷۵۸۷۹۲

فهرست مطالب

پیشگفتار ۹

مقدمه ۱۱

پاری نخست: کلیات

مسائلی درباره چهارچوب کلی کتاب ۱۹

پاره‌ی دوم: زیبایی و زیبایی‌شناسی هنر اسلامی

ریشه‌شناسی واژه‌ی هنر ۳۱

ماهیت هنر ۳۲

هنر اصیل ۳۴

فلسفه‌ی هنر اسلامی ۳۶

ویژگی‌های هنر اسلامی ۴۷

هنراز دیدگاه فیلسوفان اسلامی ۴۸

مميزات هنر اسلامی ۵۱

زیبایی هنر اسلامی ۶۵

۷۱.....	چیستی زیبایی
۷۹.....	منشأ زیبایی
۸۰.....	تعاریف و مفاهیم زیبایی
۸۴.....	تعریف محاکات از دید فیلسوفان اسلامی
۸۶.....	زیبایی و اخلاق
۸۷.....	زیبایی و زیبایی‌شناسی
۹۰.....	ایران، زیبایی و هنر
۹۲.....	نقش محاکات در هنر
۹۴.....	نقش قوه‌ی خیال در هنر
۹۶.....	تلقی متعالی از خیال و تخیل
۹۹.....	تأثیر تحول هنر بر زیبایی‌شناسی
۱۰۶.....	دیدگاه‌های اندیشمندان و حکمای مسلمان در رهی زیبایی
۱۰۹.....	تبیین زیبایی‌شناسی پدیدارها

پاره‌ی سوم: زیبایی‌شناسی معماری اسلامی

۱۱۵.....	معماری
۱۱۶.....	تاریخچه‌ای از معماری اسلامی
۱۱۹.....	معماری در زیبایی اسلامی
۱۲۱.....	عناصر زیبایی‌شناسی در معماری اسلامی
۱۲۴.....	زیبایی معماری اسلامی
۱۲۵.....	نمونه‌های شاخص معماری اسلامی
۱۲۶.....	همیت و تأثیر رنگ در معماری اسلامی
۱۳۰.....	نماد رنگ در هنر و نگارگری ایرانی - اسلامی

۱۳۱.....	رنگ‌های شاخص و نماد عرفانی آن‌ها در معماری اسلامی
۱۳۲.....	تنوع و محدودیت در استفاده از رنگ
۱۳۴.....	مساجد
۱۳۵.....	محراب و نمادهای عرفانی آن
۱۳۸.....	نماد رنگ در محراب
۱۳۸.....	د.د.
۱۳۸.....	معنای نمادین گنبد
۱۴۰.....	رنگ گنبد
۱۴۰.....	نظربورکھایت
۱۴۱.....	نظرهانی کرب
۱۴۱.....	نظر سید حسن نصر
۱۴۳.....	نقوش اسلیمی و نمادهای عرفانی آن
۱۳۶.....	کاشیکاری
۱۴۹.....	نگارگری

پارهی چهارم: زیبایی‌شناسی موسیقی اسلامی

۱۵۳.....	موسیقی در اسلام
۱۶۲.....	موسیقی مجاز در اسلام
۱۶۶.....	موسیقی در اندیشه‌ی فلاسفه
۱۷۲.....	فارابی
۱۷۸.....	ابن سینا
۱۸۲.....	جایگاه موسیقی در معرفت‌شناسی متفکرین و موسیقیدانان فرهنگ ایرانی - اسلامی
۱۸۹.....	زیبایی‌شناسی موسیقی

۱۹۱..... منابع

۲۱۱..... نمایه

www.ketab.ir

مقدمه

هنر اسلامی، از رویه‌ی هستی به واقعیت و ژرفای حقیقت راه می‌یابد. در این زمینه انسان هنری را باید می‌آورد که سرشت خداگونه‌ی وی با این هنر و معنا و مفاد آن مستقیم مرتبط است. با توجه به این مطلب، شاید پی‌بردن به راز تجلیات متنوع هنر اسلامی، کار دشواری ممکن باشد و شاید بتوان در گستره‌ی زمان و مکان، سرمنشأ اصول وحدت بخش هنر را تشخیص داد. بنابراین امری بدیهی است اگر منشأ هنر اسلامی و سرشت زیورها و اصولی را، که موجب این هنر بوده‌اند، به جهان‌بینی اسلامی ربط دهیم. این هنر، حقایق درونی الهام اسلامی را در جهان شکل‌ها متبلور می‌سازد و چون از رجه باطنی اسلامی ناشی می‌شود، انسان را به خلوت درونی الهام الهی رهنمون می‌گرداند.

برای فهم دقیق ماهیت هنر دینی به ویژه هنر اسلامی، رجه به اصولی که از آغاز بر همه اشکال هنر اسلامی حاکم بوده، لازم و ضروری است؛ زیبایی، یکی از این اصول است. زیبایی در هنر اسلامی معطوف به صوری است که تجسم‌بخش معنای زیبایی‌اند. در هنرهای اسلامی صورت زیبایی معنا را براساس اصل وحدت و یگانگی و به مدد قوه‌ی خیال رحمانی مجسم کرده‌اند. هنر اسلامی هم در صورت، و هم در معنا زیباست یعنی هر دو

شرط اصلی هنر را داراست. سرچشمه‌های هنر اسلامی را بایستی در عشق به کمال و جمال مطلق که با تجرد روح تحقق می‌یابد، جست‌وجو کرد. کشف و شهود هنرمند در عوالم خیالی مبدأ تحقق صورت‌های هنری‌اند، که تجارب هستی‌شناسانه‌ی هنرمند را از عوالم قدسی و حقایق سنتی آشکار کرده‌اند. در یک کلام، هنر اسلامی انعکاس معنویت در زندگی آدمی است. می‌توان گفت هنر تجلی ابعاد و ساحت غیرمادی انسان در عالم طبیعت است که گاهی در خدمت انباشته‌ی متعالی انسان‌هاست و گاهی در خدمت غرایز حیوانی او قرار می‌گیرد. به سخن دیگر، هنر اسلامی هنری است که تجلی‌گاه معنویت و تعهد انسان باشد و در خدمت تعالی اندیشه و عمل انسان قرارگیرد و موجب سستی و انحراف او در فحرو عمل نشود.

در زیبایی‌شناسی اسلامی حُسن، عشق و تجلی به هم آمیخته‌اند. عشق مسبوق به تجلی جمال حق از یک‌سور پیدایش حُسن، یعنی ظهور خداوند، از سوی دیگر است. پس بدین معنا هنرمند خالق است و به همین جهت متوجه حُسن (زیبایی) می‌شود. هنر اسلامی با حد بسیار زیادی به عرفان نزدیک و با آن عجین است؛ عرفان واصل شدن به وصال مطلق (و نه ادراک صرف استدلالی) است از طریق سلوک (عرفان عملی) و این همان مسیری است که هنرمند نیز در آن حرکت می‌کند. وصول به حق از طریق استکمال نفس و بازتاب این تجربه در آثار هنری، کاری است که هنرمند می‌کند و تجارب عملی خود از مراتب وجود را در هنر بازتاب می‌دهد. هنر نوعی معرفت است، اما نه معرفتی صرفاً استدلالی بلکه نوعی معرفت عرفانی و شهودی. مبنای معرفت استدلالی، عقل است و مبنای معرفت شهودی و هنری، دل و قلب است لذا دل هرچه مصفا تر باشد در درک زیبایی ناب‌تر و عمیق‌تر عمل

می‌کند. از این رو هنرمندان اغلب شیدایی خود را در هنر متجلی کرده‌اند. یکی از خصایص هنر دینی و اسلامی، وجود رابطه‌ی استلزامی هنر با حقیقت است. خداوند عین حقیقت و زیبایی مطلق است و هنرمند با ترسیم زیبایی، در حیطه‌ی خود، کشف از حقیقت می‌کند. اما هنر غیردینی و غیرالهی با حقیقت مقرون نیست. در هنر دینی هنرمند باید خود مجلای حقیقت باشد تا بتواند آن را نشان دهد. هنرمندی که حقیقت را نشان می‌دهد، باید توانایی لمس و درک حقیقت را نیز داشته باشد. ادراک این حقیقت با سرور و شادی مقرون است زیرا با کشف و شهود توأم است و مطلق کشف (چه کشف است-لای و چه کشف روحی و ذوقی) هم با دانش توأم است و هم با سرور و ابتهاج. ^۱ لذا ادراک زیبایی، که خود نوعی کشف است، اغلب مقرون به سرور و ابتهاج است. این جوهر هنر با سرور توأم است و قرین نوعی شادی و تفرج است. (اعرانی، ۱۳۷۱: ۸۵) منشأ هنر در دیدگاه اسلامی عبارت است از: لذت آفرینش، حب تجلی، و جمال پرستی. به مصداق آیه‌ی شریفه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...»^۲، انسان مثلاً راسماً حسنا‌ی الهی است بدین معنا که خداوند همه اسما از جمله نیروی آفرینندگی را به انسان آموخته است زیرا انسان دارای نفخه‌ی روح الهی است: «نَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۳. قوه‌ی آفرینندگی به عنوانی اسمی از اسمای الهی، در انسان نیز وجود دارد، و انسان آن را در صناعت و هنر متجلی می‌نماید. از آنجا که می‌توان گفت در هر ساخته‌ای از انسان، بارقه‌ای از زیبایی وجود دارد، هنرمند به علت حساسیت زیبایی‌شناختی‌اش بیش‌تر از دیگران از قوه‌ی زیبایی بهره‌مند است و زیبایی در فعل آفرینش او از حدّ عرض فراتر رفته و حکم جوهر را یافته

۱. سوره‌ی بقره/ آیه‌ی ۳۱.

۲. سوره‌ی حجر/ آیه‌ی ۲۹.

است. هنرمند دارای حُبّ ظهور و اظهار است که این خود نیز از اوصاف الهی است. به مصداق حدیث قدسی «من گنجی پنهان بودم، دوست داشته شناخته شوم، پس عالم وجود را خلق کردم تا شناخته شوم»^۱، هنرمند نیز در راستای این خصیصه‌ی الهی، علاقمند به ظاهر کردن خود است. عشق هنرمند به جمال نیز منشأ هنر است، که این خصیصه نیز در راستای اوصاف و اسامی الهی است لذا هنرمندی که روح خدایی در او دمیده شده، عاشق زیبایی‌هاست و می‌کوشد آن‌ها را در آثار خود متجلی کند. هنرمند با دانشمند و عارف وجه تشابه دارد، زیرا هر سه به دنبال درک حق و معرفت الهی هستند اما تفاوت آن‌ها در نحوه‌ی ادراک و بیان است، اما گاه بعضی از عرفا که به هنر مخصوصاً به شعر می‌گیرند، در عمل با هنرمند یگانه می‌شوند. فلاسفه‌ی اسلامی، ماهیت زیبایی را در مرتزعات مباحثات خود درباره‌ی خداوند و صفات او مطرح کرده‌اند؛ مباحثی که با افرینش در ارتباطند و از منابع نوافلاطونی الهام می‌گیرند. (بلک، ۱۳۸۴: ۶۹)

فارابی در کتاب اندیشه‌های مدینه‌ی فاضله، نظریه زیبایی پرداخته معتقد است: «زیبایی در همه چیز اصولاً دو جنبه‌ی هستی‌شناختی دارد: ه موجودی هرچه به کمال خود نزدیک‌تر شود، زیباتر است و بنابراین استدلال می‌کند خداوند، که وجودش عالی‌ترین است، زیباترین موجود است. زیبایی خداوند از همه زیبایی‌ها در می‌گذرد، زیرا جوهری است نه عرضی اما زیبایی مخلوق، جوهری نیست. فارابی معتقد است که لذت و زیبایی رابطه‌ی تنگاتنگ با یکدیگر دارند و به تبع آن، لذت خداوند هم چون زیبایی او فراتر از درک ماست. او استدلال می‌کند که حد لذت وابسته به فهم و ادراک زیبایی

۱. قَالَ دَاوُدَ (ع): «يَا رَبِّ كَمْ خَلَقْتَ الْخَلْقَ؟ قَالَ: كُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًّا فَأُحْبِبُّ أَنْ أَعْرِفَ فَمَخَّلَقْتُ الْخَلْقَ لِأَكُونُ أَعْرَفَ».

و متناسب با میزان زیبایی چیزی است که درک می‌شود و با افزایش قابلیت مدرک در درک زیبایی و ظرفیت‌های زیباشناسی، میزان لذت نیز افزایش می‌یابد. از آن‌جا که خداوند زیباترین موجود است و چون فعل راستین او در اندیشیدن به خود شکل می‌گیرد، که در آن داننده و دانسته تماماً یکی هستند، پس عمق ادراک او از زیبایی خود باید لذتی به همان اندازه عمیق پدید آورد. علاوه بر این، از آن‌جا که درک خداوند از زیبایی خود، فعلی درونی و بی‌وقفه است لذا او نیز برخلاف ما نه پاره‌پاره که پیوسته و دائم است. دیدگاه‌های فارابی و زیبایی‌شناسی متأثر از افکار نوافلاطونی است. فارابی بر نقش تخیل در آفرینش اشعار تأکید می‌ورزد. او در کتاب احصاء العلوم معتقد است که بازبندای موضوعات به مراتب «والا تر و برتر» از واقعیت آن‌ها و نیز تهیج مخاطب و تفهیم به او است، به این معنا که شاعر قادر است با به تصویر کشیدن چیزی به گونه‌ای رننده و زیست مخاطب خود را مجاب کند تا تصور خود از آن چیز را تغییر دهد. فارابی بر تخصیص‌ای از هنر تأکید می‌ورزد، که تحت عنوان «اقتناع‌سازی مخاطب» به همین در قرن بیستم، مورد بحث قرار گرفت.

همان‌گونه که در آثار هنرمندان غربی مشاهده می‌شود، درمی‌یابیم که آن‌ها تا حدودی متوجه این مسائل شده بودند و برای خلق و لقای یک چنین دنیایی، یعنی عالم ربانی، از فضایی مادی و الفبای حرکات سه‌بُعدی مدد می‌گرفتند و از این راه اقدام به ایجاد فضایی معنوی می‌کردند. اما هنرمندان اسلامی پس از درک این مهم کوشش و مجاهدت بسیار نمودند تا قوانین اجرایی اثر را از نظر زیبایی‌شناسی در ترکیب فرم و رنگ با مفهوم نظری چنین آثاری منطبق سازند، به عبارت دیگر هنرمندان اسلامی با تغییرات شگرفی که

در امکانات و عناصر فضای مادی به وجود آورند، راه را برای پیدایش الفبای غیرمادی یعنی برای القای جهانی معنوی توسط عناصر همگون، که بیش از حد تصور هنرمند در زمان خود به نظر می‌رسند، باز نمودند، و این امکان‌پذیر نبود مگر توسط فرامین مذهبی که به صورت احادیث و به‌طور غیرمستقیم خارج از کتاب مسلمانان یعنی قرآن مجید، لیکن برخاسته از همان دیدگاه، حاصل می‌گردد؛ بدین‌ترتیب با کوشش و نبوغی که هنرمندان اسلامی از خود نشان دادند، انطباق این دوجهان یعنی جهان موضوع و جهان شکل را برای محتوایی یک‌دست و گویی به کمال‌رسیده، میسر نمودند. بنابراین می‌توان گفت که موضوعات مذهبی و زیبایی‌شناسی آثار هنرهای اسلامی در قالب فرم و رنگ حتی مقهور یکدیگر هماهنگ و همگون گردیده، در حالی که در آثار هنرهای غربی نیای نصیرات ملکوتی توسط عناصری مادی و غیرانتزاعی، که با یکدیگر ناهمگون می‌باشند، نشان داده شده‌اند.

هنر اسلامی نتیجه‌ی گسترش اسلام و تأسیس تمدن بزرگ اسلامی است. زیبایی‌شناسی هنر اسلامی از یک‌طرف محمول غور و تفحص علما و فلاسفه‌ی اسلامی، مانند غزالی، فارابی، ابن‌سینا و دیگران، آیات و احادیث است و از سوی دیگر نتیجه‌ی نوعی درک شهودی و عمل‌نمندانانه است که مغروق در فضای ایمان و اندیشه‌ی اسلامی می‌زیستند. هنر اسلامی دستاورد مشترک تمام ملل اسلامی است که سهم مشارکت بعضی مانند ایرانیان بسیار شگرف بوده است. هنر این ملل نتیجه‌ی حضور سنن و دلبستگی‌های قومی و هم‌چنین روح تعالیم اسلامی است.

وقتی سخنان فیلسوفان و عارفان اسلامی را درباره‌ی هنر و مصادیق گوناگون آن، مانند شعر و موسیقی مورد تأمل قرار می‌دهیم، هم توسعه‌ی قابل

ملاحظه و هم ژرفای شگفت‌انگیزی را مشاهده می‌کنیم که در آثار افلاطون و ارسطو این مضامین به گونه‌ای بسط یافته و عمیق موجود نیست؛ برای مثال، «محاکات» در دیدگاه افلاطون صرفاً به تقلید از طبیعت یا کار صاحبان صنایع مانند نجارها اطلاق می‌شود و از این روی هنرمند را مقلدی می‌داند که شایسته نیست به مدینه فاضله راه یابد؛ اما همین محاکات در اندیشه حکیمان سلمان معنایی بس متعالی می‌یابد که گاهی حکایت‌گری از عالم مآبوت است و گاهی حکایت‌گری از بهشت عدن. برای نمونه می‌توان دیدگاه پیش‌گفته صدر المتالهین را با دیدگاه‌های افلاطون و ارسطو مقایسه کرد. چنین سخنانی بدون تردید بدیع و نو است؛ بنابراین کسانی که معتقدند دیدگاه حکیمان مسلمان، تنها تکرار و محاکات همان حرف‌های فیلسوفان یونان است یا بدون پژوهش کافی سخن می‌گویند یا از روی غرض و مرض.

تمام این مطالب نشان‌گر اهمیت و ارزش این موضوع است؛ با توجه به نظریات قدیم و جدید و با توجه به این که هم‌پنان هنر اسلامی و زیباشناسی هنر اسلامی مورد توجه و پژوهش اندیشمندان و محققان است، این کتاب برای بررسی و مطالعه انتخاب شد، و مبانی آن بر چهار پایه قرار گرفت. پاره‌ی نخست، کلیات مسئله است، که در آن به بیان مسئله و اهمیت و اهداف تحقیق پرداخته شده است. پاره‌ی دوم، درباره‌ی زیبایی، هنر اسلامی و جایگاه زیبایی‌شناسی در هنر اسلامی است. پاره‌ی سوم، درباره‌ی زیباشناسی معماری در هنر اسلامی با اشاره‌هایی به کاشیکاری و نگارگری است. پاره‌ی چهارم به بررسی زیباشناسی موسیقی در هنر اسلامی پرداخته است. ناگفته نماند این کتاب، ترجمه‌ی رساله‌ای نوشته شده به زبان آذربایجانی،

البته ترجمه‌ای مفهومی و نه تحت‌اللفظی است اما علاوه بر آن در پاره‌ی نخست آن، مطالبی برای تفسیر بهتر مطالب به رساله افزوده شده است زیرا ترجمه‌ی تحت‌اللفظی نمی‌توانست حق مطلب را ادا کند.

www.ketab.ir